گفت‌وگوی «جوان» با فرزندان شهید قدرت‌الله منجذب از شهدای اغتشاشات دی ماه ۱۴۰۴

پدرم جهادگر تبیین بود و شهید بصیرت و امنیت شد

■ **زینب محمودی‌عالمی**

تصاویر لحظه شهادت مظلومانه مدافعان امنیت در وقایع تلخ دی ماه را که می‌بینیم، به یاد اعمال وحشیانه داعشی‌ها می‌افتیم. مدافع حریم وطن شهید «قدرت‌الله منجذب» یکی از شهدای مدافع امنیت در ۱۸دی ماه ۱۴۰۴ بود که از سوی فتنه‌گران صهیونی- امریکایی در شهرمرودشت استان فارس به شهادت رسید. او سال‌ها در دفاع مقدس با دشمن بعثی جنگیده و مجروح شده بود و در دفاع از حریم حضرت زینب(س) نیز با دواعش جنگیده بود، با وجود این برای دفاع از وطنش نیز به رغم سنی که از او گذشته بود پای کار تأمین امنیت مردم می‌آمد. شهید منجذب در شامگاه ۱۸دی‌ماه مانند دیگر مدافعان حریم سرزمین الهی ایران غریبانه و مظلومانه جان داد تا دشمن خیال خام سوریه‌سازی و لیبی‌سازی ایران را به گور ببرد. اغتشاشگران وطن‌فروش پیکرش را اربااًربا کردند، اما او مردانه ایستاد تا امنیت و آرامش را تقدیم مردم کشورش کند. آنچه می‌خوانید همکلامی ما با «زینب منجذب» و «محمدحسین منجذب» فرزندان «شهید قدرت‌الله منجذب» پاسدار مدافع امنیت است که از نظرتان می‌گذرد.

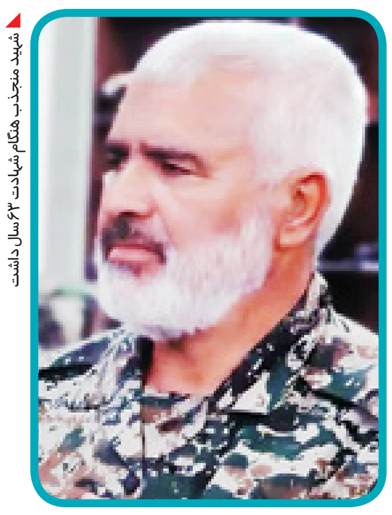
شهید منجذب هنگام شهادت ۶۳سال داشت

دختر شهید

پدرتان هنگام شهادت چند سال داشتند و خط جهاد را از چه زمانی آغاز کردند؟

پدرم ۱۳۴۱ در روستای قاسم‌آباد ساروییی از توابع شهرستان مرودشت به دنیا آمدند. موقع شهادت ۶۳سال داشتند. ایشان تحصیلات ابتدایی را در روستای زادگاه‌شان گذراندند. مقاطع راهنمایی و دبیرستان را به همراه پسرعمه‌شان راهب حقیقی که بعداً در جنگ تحمیلی به شهادت رسید در مرودشت گذراندند. در تظاهرات علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت می‌کردند. بابا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا به سربازی رفت و سپس وارد نهاد مقدس سپاه شد. در زمان دفاع مقدس در عملیات والفجر مقدماتی، والفجر ۸، عملیات بدر و رمضان حضور داشت. در جبهه فکه آرپی‌جی‌زن بود و از ناحیه زانو مورد اصابت تیربار گرینوف قرار گرفت. از شدت مجروحیت پشت خاکریز افتاد. عملیات شکست خورد و فکه به تصرف بعثی‌ها درآمد. دو نفر از یارانش کنارش به شهادت رسیدند. وقتی نیروهای بعثی رسیدند، تیر خلاص به شهدایی که کنار پدرم افتاده بودند، زدند ولی به پدرم شلیک نکردند. سه روز و سه شب بدون آب و غذا کنار شهدا افتاده بود و مدام از هوش می‌رفت. بعد از سه روز که منطقه فکه به دست نیروهای اسلام پس گرفته شد، پدرم را به همراه شهدا داخل تویوتا گذاشتند و به بیمارستان صحرایی بردند. آنجا وقتی دیدند نبض دارد او را با هلی‌کوپتر به اهواز بردند، ریکاوری و بعد به اصفهان منتقل کردند و پس از عمل جراحی مداوا شد.

پدرم به طور مستمر و تا پایان جنگ تحمیلی در جبهه حضور داشت. ایشان پاسدار بود و به عنوان حافظ امنیت در خوزستان، کردستان، سردشت و جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی برای تأمین امنیت حضور داشت. مرد جنگ بود و مانند شهید قاسم سلیمانی و شهید حاجی‌زاده در سنین بالا به شهادت رسید.

پس پدرتان از جانبازان دفاع مقدس هشت ساله هم بودند؟

بله، ایشان بارها در جبهه‌های جنگ تحمیلی مجروح شده بود. یکبار در جبهه تیر به پای چپش اصابت کرده و استخوان پا را شکسته بود. همچنین گلوله در کنار نخاعش داشت. گاهی گلوله حرکت می‌کرد و اذیت می‌شد، چون نزدیک نخاع بود نمی‌توانستند گلوله را بیرون بیاورند. پای چپش از پای راست دو سانتیمتر کوتاه‌تر بود. پدرم می‌گفت من مرد جنگم. واقعاً هم مرد جنگ بود. ۳۰سال خدمت خالصانه داشت. پاسداری منظم، دقیق و پرجذبه بود. وقتی وارد منزل می‌شد پدر بود و دیگر یک نظامی نبود. مسائل کارش را داخل منزل نمی‌آورد. نظامی‌گری پدرم برای خودش، ولی نظمش برای زندگی ما بود. بعد از بازنشستگی به درخواست سپاه به کارش ادامه داد. پدرم ۳۰سال پاسدار و بازنشسته شده بود، اما تکلیفش می‌دانست از حرم حضرت زینب(س) دفاع کند. سال ۱۳۹۵ به سوریه رفت و مدافع حرم شد. هر شهیدی را می‌دید، حسرت شهادتش بیشتر می‌شد. هر صبح دعای عهد می‌خواند. برای دفاع از حریم و حرم حضرت زینب(س) با سردار دل‌ها شهید سلیمانی جلسه داشت. سردار سلیمانی فرماندهی منطقه‌ای را به پدر سپرده بود و به نیروهایی که تحت امر پدرم بودند، گفته بودند: صلواتش را بفرستید! یعنی این منطقه باید تثبیت شود. پدر پس از شهادت حاج قاسم بی‌قرار شد و مدام می‌گفت از همرزمان شهیدم جاماندم. پسرعمه‌شان شهید راهب حقیقی است که پسر این شهید داماد ما هستند. بابا به نوه‌های این شهید می‌گفتند آقاجان دعا کنید عاقبت بخیر شوم. بعد از مراسم مداحی از مادران شهدا التماس دعای شهادت داشت.

خصوصیات بارزی که ایشان را لایق شهادت کرد چه بود؟

غیرت دینی و ولایت‌پذیری داشتند و واقعاً تابع امر ولایت بودند. نسبت به ولی زمان بصیرت داشتند. خوشرو و خوش‌خلق بودند. کار مردم را راه می‌انداختند، البته سیره مردان جنگ اینگونه است. الان که پدرم را از دست داده‌ایم، متوجه می‌شویم چه کسی را از دست داده‌ایم. مذهبی بودنش در عمق جانش رسوخ کرده و ایشان را مرد میدان ساخته بود. مرد میدان را مختص شهید حاج قاسم سلیمانی می‌دانیم ولی هستند کسانی که به سردار دل‌ها اقتدا کردند. پدر در عملیات رمضان با شهید باکری نیز همرزم بود.

چه خاطراتی از پدر در ذهن‌تان ماندگار شده است؟

پدرم از آبرویش برای جوان‌هایی که می‌شناخت خرج می‌کرد و برای ازدواج‌شان راهگشا بود. اگر کسی قصد جدایی داشت مانع می‌شد. سلوکی که از پدرم در خاطرم مانده اقامه نماز اول وقت و قرائت زیارت عاشوراست. خوش‌صدا بود و با صوت دلنشین قرآن تلاوت می‌کرد. رسم زندگی را به ما یاد داد. به ما خوش‌خلقی با همسر را یادآور می‌شد و می‌گفت طوری رفتار کنید بچه‌ها را به خودتان جذب کنید. ادب و احترام به بزرگ‌تر را برای تمام فرزندانش الگوسازی می‌کرد.

شهدا برات شهادت را از قبل گرفته‌اند، پیش آمده بود از شهادت‌شان سخنی بگویند؟

زمانی که پدرم پاسدار بود یک روز پرچم ایران را به خانه آورده بود تا مادرم دور پرچم را بدوزد و برای پادگان ببرد. یادم نمی‌رود بابا پرچم را روی خودش کشید و گفت: زمانی برسد شهید بشوم و این پرچم کفنم شود. مادرم گفت: ان‌شاءالله در رکاب امام زمان(عج) شهید شوید، حالاحالاها باید کار و خدمت کنید. جریان اغتشاش که پیش آمد خواب‌های زیادی دیدیم. شب یلدا پدرم گفت: عکس بگیریم شب یلدای سال بعد من نیستم. خواهرم آن لحظه برافروخته شد و گفت که بابا این حرف‌ها را نزن. الان که نگاه می‌کنم عمق نگاه پدرم را در عکس می‌بینم. گویا در این دنیا نبود. در اغتشاشات دی ماه به جوان‌ها می‌گفت شما جوانید ما پیشکسوتان بهتر است در معرکه باشیم. پدرم در اغتشاشات ۱۴۰۱ شناسایی شده بود. اسمش پخش شده بود و با توهین و جسارت می‌گفتند این را پیدا کنید و بکشید. از اول این اغتشاشات می‌گفتیم کلاه بگذار، ماسک بپوش شناسایی نشوی، اما پدرم ترسی نداشت و برای تأمین امنیت مردم از جان گذشته بود. از روزی که مرودشت شلوغ شد، یعنی از همان روز شروع فتنه، پدرم را ندیدیم. تا دیر وقت بیرون بود. یکی از اقوام گفت: شما شناسایی شدید نروید. پدر می‌گفت من آمدم که بروم. به او می‌گفتند شما در جبهه و در دفاع از حرم در سوریه حضور داشتید، به اندازه کافی در این میدان بودید. می‌گفت حضرت زینب(س) مرا طلبیده که بروم. از شهادت‌شان آگاه شده بود. به ما نمی‌گفت ولی دلبستگی‌های‌شان را کم می‌کرد. هفته آخر رفتارش طور دیگری شده بود.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

شب قبل از پنج‌شنبه ۱۸دی‌ماه منزل پدرم بودم. بابا برخلاف روزهای دیگر ساعت۸ شب به منزل آمد. گفتم چرا زود آمدی؟ به شوخی گفت: کمی خلوت شد برگشتیم، چون دختر بزرگ‌تر هستم، حرفی گفتم که بابا مرا بغل کرد و خندید و شوخی کرد. دوباره از خانه رفت و باز برگشت. صبح که بیدار شدم پدر نبود، ولی مدام سراغش را می‌گرفتم. شنیده بودیم معاندان ایران، فراخوان داده‌اند. از مادرم پرسیدم بابا آمد؟ گفت بابا سوار موتور شد و رفت. دل توی دلم نبود. آن روز با مادرم در تماس بودم. گفت به پدرت زنگ زدم و در پاسخ گفت که اینجا هیچ خبری نیست. بعد بابا به مادرم گفته بود با او تماس نگیرد. دوباره ساعت ۱۰ شب با مامان تماس گرفتم. مامان گفت هر چه با پدرت تماس می‌گیرم جواب نمی‌دهد. به دل‌مان شور افتاده بود. ساعت ۱۱ شب دلشوره‌مان بیشتر شد. پدرم در میدان بود. دو شب قبل از آن اغتشاشگران چند ساختمان دولتی را در چهار راه ژیان مرودشت آتش زده بودند. ماشین اجرائیات را آتش زده بودند. خلاصه ما از پدرم خبر نداشتیم، چون گفته بودند تماس نگیرید. حدود ساعت ۳ نیمه شب خواب دیدم پدرم داخل تابوت است و دسته گل سفید روی سینه اوست. بیدار شدم گفتم مامان بابا زنگ نزد؟ گفت: هرچه تماس می‌گیرم جواب نمی‌دهد. خودم هم هر چه تماس گرفتم پدرم جواب نداد. مادرم هم می‌گفت خواب عجیبی دیده است. بالاخره بعد از چند بار تماس گرفتن گوشی پاسخ داده شد. گفتم بابا! چرا گوشی را جواب نمی‌دهی نگرانت شدیم.

پشت تلفن کسی گفت: خانم تلفن اینجا افتاده بود، من برداشتم. وقتی این را گفت بند دل‌مان پاره شد. گفتم ببخشید شما؟ گفت از بچه‌های یگان ویژه هستم. گفتم این گوشی پدرم است دست شما چه کار می‌کند؟ این آقای صاحب گوشی چه شکلی بود؟ گفت یک آقای پاسدار که موی سفید و یک کت مشکی داشت. گفتم اسم شما چیه؟ گفت اسمم را می‌خواهید چی کار؟ من دیدم این گوشی افتاده پاسخ دادم. آنجا فهمیدم چه اتفاقی افتاده است.

> **وقتی فتنه‌گران پدرم را محاصره کردند، دوستانش آمده بودند او را به عقب ببرند، اما جمعیت فتنه‌گر به پدرم رسیدند و او را از پشت کشیدند و با ضربات متعدد چاقو، قمه و با گلوله به شهادت رساندند. جسمش را اربااًربا کردند. ما پیکر بابا را ندیدیم**

شهید منجذب در جبهه دفاع از حرم

تشییع پیکر شهید منجذب به همراه چهار شهید مدافع امنیت دیگر در شیراز

پسر شهید

شما از نحوه شهادت پدرتان چه شنیدید؟

در آن صحنه سه نفر شهید شدند. شهید حسین بابری ابتدا مجروح شد، او را به عقب فرستادند. جمعیت اغتشاشگران چاقو و قمه به دست به مردم آسیب می‌زدند. وقتی شلوغ شد دستور عقب‌نشینی آمده بود، اما فتنه‌گران پدرم را محاصره کرده بودند. دوستانش آمده بودند پدرم را به عقب ببرند، اما جمعیت فتنه‌گر به پدرم رسیدند و او را از پشت کشیدند و با ضربات متعدد چاقو، قمه و با گلوله به شهادت رساندند. جسمش را اربااًربا کردند. ما پیکر بابا را ندیدیم. شهید قاسم عزیزی و شهید ابوالفضل مقدسی از پلیس یگان ویژه همان جا شهید شدند و پیکر آنها را اغتشاشگران تروریست سوزاندند. شاید خدا به دل ما رحم کرد و پیکر پدر ما سوزانده نشد. حسین بابری تیر خورد. اغتشاشگران ساختمان سپاه مرودشت را محاصره کرده بودند، بنابراین همکارانش نتوانستند سریع جسم نیمه جانش را به بیمارستان برسانند. شهید بابری بر اثر جراحت شدید شهید شد. شهدای مظلوم ۱۸دی‌ماه، ناجوانمردانه و با قساوت قلب فتنه‌گران وابسته به امریکا و صهیونیست‌ها، به شهادت رسیدند.

رسانه‌های معاند در حال وارونه نشان دادن اغتشاشات هستند و جای جلاد و شهید را می‌خواهند عوض کنند! سخن شما در این مورد چیست؟

چیزی که در کشور ما بسیار ضعیف به آن پرداخته شد بحث فرهنگ‌سازی و تبیین است. رهبر شهید انقلاب در مورد جهاد تبیین سخنانی فرموده‌اند. چه باور کنیم یا نکنیم حقیقت این است که قشر انقلابی در بحث رسانه‌ای و از لحاظ فرهنگ‌سازی، تبیین و همچنین در بحث اطلاعات و داده خیلی ضعیف عمل می‌کنند.

پدرم بعد از فتنه ۱۳۸۸ و ۱۴۰۱ به مدارس می‌رفتند و با سخنرانی‌شان جهاد تبیین و بصیرت داشتند و آگاه‌سازی می‌کردند. بیان حقیقت به سبکی که نسل امروزی برایش قابل هضم باشد از ضروریات است. معاندان بخش کوتاهی از اخبار دروغ و فیک را در بستر فضای مجازی در قالب ۱۵ثانیه یا ۳۰ثانیه خالی از تاریخ و هر گونه مدرک ارائه می‌دهند، اما هیچ گونه مقابله‌ای با این اخبار جعلی انجام نمی‌شود و صرفاً هزینه‌های فرعی صورت می‌گیرد. عدم‌نظارت و سهل‌انگاری باعث می‌شود شبکه‌های ماهواره‌ای و دشمنان برون‌مرزی بهانه دست بگیرند. این موضوع مهم است که بخش اصلی مشکلات مردم مربوط به اقتصاد و معیشت است.

سخن‌تان با مردم برای حفظ اتحاد، همبستگی و مقابله با معاندان و دشمنان ایران چیست؟

بحث الان جهان در مورد جبهه حق علیه باطل است. اتفاقاتی که اخیراً در منطقه افتاد و حملات امریکا و اسرائیل به ایران نشان می‌دهد جبهه باطل کمر بسته برای نابودی جبهه حق. باید ببینیم تمام کسانی که مخالف نظام اسلامی و رهبر شهیدمان هستند، همگی جزو سیاستمدارهایی هستند که در قضیه جزیره فساد اپستین شرکت داشتند. کاملاً مشخص است جبهه حق علیه باطل است. دشمنان نظام جمهوری اسلامی شخصی را هدف قرار دادند که همه نقشه‌های شوم جبهه مخالف ایران را نقش برآب می‌کرد. طبق گفته شهید قاسم سلیمانی ما باید گوش‌مان، چشم‌مان و زبان‌مان را همسو با رهبرمعظم انقلاب کنیم. اکنون که ایشان به شهادت رسیده‌اند، باید پشتیبان رهبر عزیزمان آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای باشیم. تمام شهدا که جان‌شان را فدا کردند، وصیت‌شان در مورد تبعیت از ولی فقیه است. نه تنها پدرم، بلکه نسل پدرم نذر فرج امام زمان(عج) خواهند شد و اعتقاد دارند پرچم انقلاب اسلامی به دست صاحبش امام زمان(عج) می‌رسد، ان‌شاءالله. پدرم می‌گفت گوش جان به سخن رهبری بدهید و اکنون که هم بابا و هم رهبر عزیزمان به شهادت رسیده‌اند، باید گوش به فرمان آقا سیدمجتبی باشیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۹۶

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱						■									
۲					■				■					■	
۳				■						■			■		
۴		■						■			■				
۵			■				■					■			
۶				■		■							■		
۷					■				■					■	
۸	■			■				■				■			■
۹		■					■				■				
۱۰			■							■		■			
۱۱				■					■				■		
۱۲					■			■						■	
۱۳			■			■						■			
۱۴		■					■				■				
۱۵										■					

از راست به چپ

■ ۱- نمایشنامه برتولت برشت که مضمون آن جنگ و هویت بشری است- شعر خواندن ■ ۲- آبرو و اعتبار- برگه- عالم ■ ۳- خیس- مساوی- متواری و پنهان شده- کمک ■ ۴- لاغر- اتمسفر- یک دوم چهره ■ ۵- شتر بارکش- پرنده‌ای زیبا و حلال گوشت- پایتخت اوکراین- الفبای موسیقی ■ ۶- همراه ناله- ماشین بالابر- ماندگاری ■ ۷- زبان مردم پاکستان- قطع سینمایی- قیمت سنگین ■ ۸- نیمه تاریک زمین- دیروز عربی- مظهر استواری در طبیعت- تیر پیکاندار ■ ۹- خطرپذیری در بازار- حجم استوانه‌ای- از وسایل بدن‌سازی ■ ۱۰- دوات- واحد شمارش خانواده- سایه ■ ۱۱- تکرار حرف آخر- برنج شوشتر- خیاط- ثروتمند ■ ۱۲- طعام- شراب- فیمی از مجید مجیدی ■ ۱۳- شهری در آلمان- آن را پدر علم دانسته‌اند- پسوند شباهت- کلاه فرنگی ■ ۱۴- مسابقه با وسایل موتوری- فلز چهره- خاک آرامگاه ائمه ■ ۱۵- خشکی- هر یک از دو صورت نیمکره شمالی با هفت ستاره

از بالا به پایین

■ ۱- کاهش ارزش دارایی- همه پرسی ■ ۲- برجستگی داخل مهره- کیمیا- خالص ■ ۳- ترک استخوان- عدد نخست- دمل چرکی- دایی ■ ۴- گاهی مشکل گشا می‌شود- پارگی کاغذ- کجاست؟- تصدیق انگلیسی ■ ۵- روزگار- دریغ و افسوس- شیرینی میوه‌ای ■ ۶- ابر غلیظ- اصل و ریشه هرچیز بد- سوداپیشه ■ ۷- سکسکه- رنگ خجالت!- جمع کرب؛ اندوه ■ ۸- مقابل حضر- نیم‌صدای گنجشک- اولین سلسله حکومتی در ایران- وسط ■ ۹- دیگ بزرگ مسی- غلط گیر اداری- قسمتی از گوش ■ ۱۰- انباز- دوخت داخلی صندلی، بدنه و سقف ماشین- عید ویتنامی‌ها ■ ۱۱- سمت راست- یار همایون- خانه ■ ۱۲- چوب خوشبو- تاقچه بالا- خشکی- مامطیر امروزی ■ ۱۳- بلندمرتبه- خط نابینایان- بهتر از بدتر- ماهی کنسرو ■ ۱۴- عدد مجهول سه تا نه- ماسک- ظرف حمل مصالح ساختمانی ■ ۱۵- مدعی‌العموم- تیم فوتبالی معتبر در ترکیه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۲		۱
			۱	۴	۹			
۴	۵							
						۳		۹
۲			۳	۱				
۳	۴		۶					
							۶	
۵					۱			۸
	۹	۸			۵		۳	

۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹	۱
۷	۹	۸	۱	۳	۲	۴	۶	۵
۵	۶	۱	۴	۷	۹	۲	۳	۸
۸	۱	۷	۲	۹	۶	۵	۴	۳
۴	۵	۶	۷	۱	۳	۹	۸	۲
۹	۲	۳	۸	۵	۴	۶	۱	۷
۶	۸	۹	۳	۲	۷	۱	۵	۴
۳	۷	۵	۹	۴	۱	۸	۲	۶
۱	۴	۲	۶	۸	۵	۳	۷	۹

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۵۹۵

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	س	ا	ب	ع	ر	د	ن	ب	■	ه	ل	د	ا	ج	م
۲	ب	ر	ق	م	■	و	ج	ا	ب	■	ه	م	ی	ر	ج
۳	ا	س	ا	■	ه	ن	ا	ی	ش	ا	■	ا	و	ی	ه
۴	■	ا	ل	ا	ل	■	ب	ر	■	ز	ا	غ	■	ب	و
۵	ا	ل	■	ل	ا	ف	ت	■	ت	ل	و	ه	ک	■	ل
۶	د	■	ف	ا	ل	ک	■	ک	ا	ی	ا	■	م	د	ا
۷	م	ش	ی	■	ی	و	ل	و	م	■	ز	ا	پ	ا	ل
۸	ن	و	ل	م	■	ر	ا	د	ی	د	■	ی	ر	ی	ه
۹	د	ا	س	و	م	■	ر	ک	ن	ا	ت	■	س	ر	و
۱۰	ی	ل	و	■	ا	ک	و	ی	■	ر	و	ا	ی	■	ی
۱۱	د	■	ف	ا	ر	ی	س	■	ک	و	ا	ل	■	م	ه
۱۲	ب	ا	■	ع	س	و	■	پ	ا	■	ن	م	ا	ض	■
۱۳	د	م	ع	ت	■	ی	س	ی	ر	د	ا	■	د	م	ح
۱۴	ی	ل	ز	ن	ا	■	ه	ا	گ	ا	■	ت	م	ح	ر
۱۵	د	ا	ب	ا	ه	م	■	ز	ر	د	و	گ	ی	ل	ا